

ما می‌گوییم:

در بحث تعلق امر به غایات تا کنون گفتیم:

- ۱) مرحوم شیخ انصاری می‌فرمود اگر چیزی به خاطر چیز دیگر واجب باشد آن چیز دیگر قطعاً واجب است.
 ین قلت: ممکن است مقدور نباشد. قلت: چون سبب آن مقدور است، خودش هم مقدور است.
- ۲) مرحوم آخوند هم این را پذیرفت.
- ۳) مرحوم نائینی قائل به تفصیل شد و فرمود آن چیز دیگر اگر از مسببات تولیدیه است و یا واسطه اش از امور اختیاری است، ممکن است واجب باشد ولی اگر از دواعی است قطعاً واجب نیست.

ما می‌گوییم:

- ۱) فرق است بین اینکه یک شیء مطلوب مولا و امر باشد و اینکه مورد امر قرار گرفته باشد و چون وجوب را امری اعتباری دانستیم که از امر ناشی می‌شود لذا می‌توان گفت:
 قطعاً دواعی (آن شیء دیگر که واجب به خاطر آن واجب شده است) مطلوب امر هستند ولی اینکه واجب باشند به این معنی که امر به آنها امر کرده باشد معلوم نیست بلکه محتاج دلیل خاص است.
- ۲) ین قلت: وقتی دو شیء با هم ملازمه دارند (علت و معلول) امر به یکی، ما را از امر به دیگری بی‌نیاز می‌کند و لذا امر به علت که باشد، امر به معلول لغو خواهد بود.
 قلت: اگر به هر علتی از قبیل تأکید، امر نسبت به هر دو ملازم امر کند، لغویت پدید نمی‌آید و هر دو امر هم مولوی است.

۳) ظاهراً تحقیق مرحوم نائینی کامل است.

تا کنون گفتیم:

درباره تعریف واجب به نفسی و غیره، در کلمات بزرگان با تعاریف مختلفی مواجه شدیم:

● تعریف شیخ انصاری:

واجب غیره آن است که امر به آن تعلق گرفته برای وصول به غیر (واجب دیگر) واجب نفسی آن است که چنین نیست.

● تعریف مشهور:

واجب نفسی: ما امر به لفسه



واجب غیری: ما امر به لغيره

• تعریف دیگر (مطرح شده در کلام شیخ):

واجب نفسی: آنچه به خاطر مصلحت خودش واجب شده.

واجب غیری: آنچه به خاطر مصلحت چیز دیگر واجب شده.

• تعریف آخوند:

واجب نفسی: آنچه خودش دارای حسن است.

واجب غیری: آنچه به عنوان مقدمه واجب دیگر، دارای حسن است.

• تعریف مرحوم نائینی:

واجب نفسی: آن است که امر و اراده ابتداءً به آن تعلق گرفته است.

واجب غیری: آن است که اراده نسبت به آن از اراده واجب دیگر مترشح شده است.

ما می گوئیم:

آنچه در کلام مرحوم نائینی مطرح است («ما یكون الواجب لأجله واجباً» لازم نیست واجب باشد) به صورت

های دیگر در کلام امام و مرحوم بروجردی هم مطرح است.

مرحوم نائینی می فرمود واجبات غیری به خاطر واجب دیگری واجب شده اند ولی واجبات نفسی به خاطر

چیز دیگری واجب شده اند ولی واجبات نفسی به خاطر چیز دیگری واجب شده اند اما آن چیز دیگر واجب

نیست.

این نکته را امام و مرحوم بروجردی هم پذیرفته ولی امام در یک نکته با مرحوم نائینی اختلاف دارند و آن این

نکته است که مرحوم نائینی می فرمود: «واجب غیری آن است که اراده اش مترشح از اراده واجب دیگر است»

در اینجا مرحوم امام نه تنها ترشح اراده را قبول ندارند بلکه دخالت دادن «اراده» را در تعریف رد می کنند. کما

اینکه مرحوم بروجردی روی مبنای خود در بحث طلب و اراده (تمایز) طلب را در مسئله دخالت می دهد:

مرحوم بروجردی می نویسند:

«أنّ ما تتعلّق به الإرادة لأجل غيره، لا بدّ و أن ينتهي إلى ما تتعلّق به الإرادة لأجل ذاته؛ فإنّ كلّ ما بالعرض لا

بدّ و أن ينتهي إلى ما بالذات، و إلّا لتسلسل. فالمراد بالذات هو أوّل سلسلة المرادات، و تتعلّق به الإرادة أوّلاً،

ثمّ تنشأ منها إرادة إلى مقدّمته، و من مقدّمته إلى مقدّمته مقدّمته ... و هكذا حتّى ينتهي إلى ما لا مقدّمته له،

فتنقطع السلسلة، فما تتعلّق به الإرادة آخرّاً يتعلّق به الإيجاد أوّلاً.



و التحقيق في الجواب أن يقال: إن الواجبات النفسية هي ما تكون واجبة لأجل ذاتها، لا لأجل بعث آخر، و يكون بعث المولى متعلقاً بها أوّلاً، و يكون لها استقلال في عالم البعث و الطلب و إن كان ترتّب عليها فوائدها. بخلاف الواجبات الغيرية، فإن الطلب الغيري طلب فان في الغير مترشّح عنه مستظلّ به غير مستقلّ في عالم البعث، فالبعث في الواجبات الغيرية يكون ظلّ بعثٍ آخر و فيئنه؛ بحيث يمكن أن يقال: إنّه ليس بطلب و بعث باعتبار، و يمكن أن يقال: إنّه بعث مندكّ في بعث، فيمكن أن يقال: أن لا بعث إلّا إلى ذى المقدّمة، و يكون البعث إلى المقدّمات بعين البعث إلى ذئها، لا أن لها بعثاً مستقلاًّ منظوراً إليه، بخلاف البعث إلى ذى المقدّمة، فإنّه مستقلّ منظور إليه و لو لأجل ترتّب فوائده عليه (٣٨)»^١

كلام حضرت امام:

چنانكه گفتيم حضرت امام با اختلاف كمي با مبنای مرحوم نائینی همراه هستند. ایشان می نویسند:

«و لا يخفى أنّ إرادة الفاعل و الأمر لشيء و إن كانت لأغراض متصاعدة إلى. [أن تبلغ مقصوداً] بالذات، لكن تقسيم الواجب إلى أقسامه ليس باعتبار الإرادة أو الغرض، فإنّهما خارجان عن اعتبار الوجوب و الواجب، بل تقسيم الواجب إلى النفسىّ و الغيرىّ باعتبار تعلق البعث و الوجوب، فقد يتعلّق البعث بشيء لأجل التوصل إلى مبعوث إليه فوّه و توقّفه عليه، و قد يتعلّق به من غير أن يكون فوّه مبعوث إليه، فالأول غيرىّ، و الثانى نفسىّ. و لا يرد على هذا ما قد يقال: من أنّ الواجبات مطلقاً [مطلوبه] لأجل التوصل إلى أغراض و لأجل حصول ملاكات، فتكون كلّها غيريات، و ذلك لأنّ التقسيم باعتبار الوجوب و البعث من غير دخالة الأغراض و الملاكات فيه.»^٢

ایشان سپس به مثالى توجه مى دهند:

«فإذا أمر المولى ببناء مسجد و لم يكن فوق ذلك أمر متوجّه إلى المأمور يكون ذلك نفسياً و إن كان لأجل غرض، و إذا أمر ذلك المأمور بإحضار الأحجار و الأخشاب لأجل التوصل إلى ذلك المبعوث إليه و توقّفه عليها يكون غيرياً، لكن إذا صدر منه أوامر ابتداء إلى أشخاص، فأمر شخصاً بشراء الأحجار، و آخر بإحضارها، و ثالثاً بتحجيرها و تنقيشها، تكون تلك الأوامر نفسية، و إذا أمر لأجل التوصل إلى تلك المبعوث إليها يكون غيرياً، مع أنّ كلّها لأغراض، و هى ترجع إلى غرض أقصى فوّهها، و الأمر سهل.»^٣

١. لمحات الأصول ؛ النص ؛ ص ١٢٢

٢. مناهج الوصول إلى علم الأصول ؛ ج ١ ؛ ص ٣٧١

٣. مناهج الوصول إلى علم الأصول ؛ ج ١ ؛ ص ٣٧١



توضیح:

۱. اگر غرض مولا ساخته شدن مسجد توسط امام است (به غرض اینکه عبادت خدا صورت گیرد) امر به بناء مسجد، نفسی است.

۲. در این صورت اگر امر کرد به اینکه چوب و سنگ بیاورید، امر به چوب و سنگ گیری است (چراکه واجب نفسی برای مردم مسجد ساختن است و اینها برای رسیدن به آن است)

۳. ولی اگر ساخته شدن مسجد غرض مولا هست (ولی خودش می خواهد بسازد) در این صورت اگر امر به آوردن سنگ و چوب کرد، این اوامر نفسی است.

ما می گوئیم:

(۱) اختلاف بین امام، مرحوم بروجردی، مرحوم نائینی و بین آخوند و شیخ در ناحیه وجوب نفسی است که آن دو بزرگوار، غرض موجود در واجب نفسی را هم واجب می دانند.

(۲) اختلاف امام و مرحوم بروجردی و مرحوم نائینی در طرف واجب گیری است:
مرحوم نائینی:

۱. واجب گیری آن واجبی است که به خاطر واجب دیگر متعلق امر شده است.

۲. اراده موجود در این امر، ترشیحی است.

مرحوم بروجردی:

۱. واجب گیری آن واجبی است که به خاطر واجب دیگر متعلق امر واجب شده است.

۲. طلب موجود در این امر، ترشیحی است (به خاطر اختلاف با نائینی در بحث طلب و اراده)

مرحوم امام:

۱. واجب گیری آن واجبی است که به خاطر واجب دیگر واجب شده است.

۲. بعث (نه طلب و نه اراده) در این امر ترشیحی نیست.

ما می گوئیم:

تعریف مرحوم امام را می پذیریم (چراکه ما هم امر را ایجاد کننده بعث اعتباری می دانستیم)

